



حضرت امام دربارہ این روایت می نویسند:

«والظاهر منها التفصيل بين الرطب و الجاف، كما نسب ذلك إلى أبي حنيفة، قال السيد في الناصريات»: «إنَّ أبا حنيفة وأصحابه و إن وافقوا في نجاسته، فإنَّهم يوجبون غسله رطباً، ويجزى عندهم فركه يابساً».

والظاهر منهم أنَّ ملاقي النطفة ليس بنجس، ولهذا اکتفوا بالفرك. والظاهر أنَّها صدرت تقيّة موافقة لمذهبهم، فإنَّها نفت البأس عن النطفة اليابسة؛ لأنَّ التجفيف مع يبسها لا يوجب إلّا الملاقاة معها، و



أما التجفيف مع الرطبة فيوجب انتقال أجزائها إلى الجسد. والشيخ البهائي حملها على ما لا يخلو من تعسف وإشكال. ويمكن أن يقال: إنه مع اليبوسة لا يحصل العلم بسرابة النجاسة إلى البدن؛ لاحتمال سبق موضع الطاهر للبدن وتجفيفه، ومعه لا تسرى النجاسة، و أما مع الرطوبة ووجود المنى الرطب فيه، فلا محالة تسرى إليه، تأمل. وكيف كان: فالعمل على المذهب، والرواية مأوثة أو مطروحة.^۱

[فرک: تراشیدن و مالیدن]

توضیح:

۱. روایت از روی تقیه و مطابق فتوای ابوحنیفه صادر شده است.
 ۲. چرا که ابوحنیفه می‌گوید اگر منی مرطوب است، نجس است و ملاقی با آن هم نجس می‌شود و لذا بدن مرطوب را نجس می‌کند
 ۳. ولی اگر منی خشک است، نجس نیست و ملاقی با آن حتی اگر مرطوب باشد، نجس نمی‌شود.
 ۴. همچنین احتمال دارد که، علت اینکه گفته شده «خشک کردن بدن با لباسی که منی خشک شده دارد، باعث نجاست بدن نمی‌شود» آن است، که وقتی منی خشک شده باشد، معلوم نیست در کجای لباس قرار دارد و لذا معلوم نیست آیا بدن با آن برخورد کرده است و یا با قسمت دیگری از لباس که طاهر بوده است، خشک شده است. ولی اگر منی مرطوب باشد حتماً با بدن برخورد می‌کند. [فتأمل: که این احتمال در مورد منی مرطوب هم هست]
 ۵. در هر حال این روایت باید کنار گذاشته شود.
- ما می‌گوییم:

۱. اشاره حضرت امام به این عبارت از مرحوم شیخ بهایی که در کتاب شرق الشمسین است:
«و يمكن أن يقال: إن من عرف موضع المنى في ثوبه، ثم نزع و طرحه عنه ليغتسل، فمعلوم أن أجزاء الثوب حال النزع و بعد الطرح تماس بعضها بعضا، فيقع بعض الأجزاء الطاهرة منه على ذلك المنى، فإذا كان جافاً لا تتعدى نجاسته حال النزع و بعد الطرح الى ما يماسه من الأجزاء الطاهرة من الثوب، فللمغتسل إذا أراد التَّنَشُّفَ [خشک کردن] أن يتنَشَّفَ بأي جزء شاء من أجزائه سوى

^۱. کتاب الطهارة (امام خمینی)، ج ۳، ص ۵۸



در خارج فقه اسلامی سید حسن خمینی

الجزء الذى ينجس بالمنى. و أمّا إذا كان المنى رطباً، فإنّ أجزاء الثوب التى تماسّه غالباً فى حال النزع و بعد الطّرح يتنجّس به لا محالة»^۱

توضیح:

وقتی منی مرطوب باشد، در حال درآوردن لباس با بقیه قسمت‌های لباس برخورد می‌کند و کل آن نجس می‌شود ولی وقتی منی خشک باشد، در حال درآوردن با بقیه قسمت‌ها برخورد نمی‌کند و لذا بقیه لباس پاک است. پس موقع خشک کردن، شاید بدن به سایر قسمت‌های لباس که طاهره است برخورد کرده باشد. ۲. حمل روایت بر تقیه (آن هم به جهت مخالفت با فتوای ابوحنیفه که در آن روزگار فتوای غالب بوده است) قابل قبول نیست.

جمع بندی:

به نظر می‌رسد در مجموع روایات دال بر طهارت، از حیث دلالت بر طهارت کامل‌اند ولی تعارض این روایات با روایات دال بر نجاست باعث می‌شود که به ترجیح سندی مراجعه کنیم که طبعاً با توجه به اعراض اصحاب از روایات طهارت، حکم به نجاست متعین است. (توجه شود که در بحث‌های قبل و ذیل بحث از طهارت بول و خرد خیل و حمار و بغال گفتیم که اعراض اصحاب از یک روایت حتی ممکن است فی حد نفسه موجب شود که ادله حجیت شامل یک روایت نشود و لذا لازم نیست که با توجه به تعارض حکم به سقوط یک روایت کنیم)

مسئله ۲) نجاست منی حیوانات حرام گوشت دارای نفس سائله دلیل اول) اجماع

۱. مرحوم خوئی در این باره می‌نویسد:

«فقد ادعى الإجماع على نجاسة المنى من الحيوانات المحرمة التى لها نفس سائلة،

۱. مشرق الشمسین، ص ۴۱۶

حضرت امام هم بدون اینکه بین حیوانات دارای نفس سائله تفصیل دهند می نویسند:
«و أمّا المنیّ من الحيوان غير الآدمی من ذی النفس، فلا إشکال فی نجاسته، ونقل الإجماع علیها
متکرّر؛ بحيث لا یبقی مجال للتشکیک فیها.»^۱

دلیل دوم) روایات

۱. مرحوم صاحب جواهر به صراحت تنها دلیل بر نجاست منی غیر انسان دارای نفس سائله (چه حلال گوشت و چه حرام گوشت) را اجماع برمی شمارد و می نویسد:

«المنی و هو نجس من کل حیوان ذی نفس حل أکله أو حرم إجماعاً محصلاً و منقولاً صریحاً فی الخلاف و التذکرة و کشف اللثام و عن النهایة و کشف الالتباس، و ظاهراً فی المنتهی و غیره، و هو الحجة فی التعمیم السابق لا النصوص المستفیضة حد الاستفاضة المشتملة علی الصحیح و غیره، و ان ذکر لفظ المنی فیها معرفاً باللام، و عندنا انه لتعریف الماهیة التي یلزمها هنا الحکم أينما وجدت، لا لقصورها عن إفادة النجاسة کما ظن، بل لتبادر الإنسان منها، کما اعترف به جماعة من الأعیان حتی ادعی بعضهم انها ظاهرة فی ذلک کالعیان بحیث لا یحتاج إلی البیان، و لعله لاشتمالها أو أكثرها علی إصابة الثوب و نحوه مما یندر غایة الندرة حصوله من غیر الإنسان، مع أنها انما اشتملت علی لفظ المنی، و عن القاموس انه ماء الرجل و المرأة، کالصحاح أیضاً لکن بحذف المرأة، إلا انه لا یبعد إرادتهما التمثیل»^۲

۱. کتاب الطهارة (امام خمینی)، ج ۳، ص ۵۹

۲. جواهر الکلام (ط-قدیمه)، ج ۵، ص ۴۹۴



۲. حضرت امام از این کلام صاحب جواهر که می‌گوید «متبادر از لفظ منی، معنی انسان است»، چنین استفاده کرده‌اند که مراد صاحب جواهر از «تبادر» تبادر من حاق اللفظ نیست که علامت وضع و حقیقت است بلکه مراد او انصراف است که تبادر ناشی از کثرت (وجود یا) استعمال است. (و بعید نیست که استظهار امام کامل باشد چرا که صاحب جواهر در توجیه این تبادر می‌نویسد که اکثر این روایات مشتمل بر لفظ «ثوب» است و همین قرینه لفظیه‌ای است که منی در آن روایت‌ها حمل بر منی انسان شود)